

رهائی

سال دوم - شماره ۵۲
پنجشنبه ۱۵ آبانماه ۱۳۵۹
به - ۲۰ ریال

در این شماره:

● جنگ ایران و عراق و مسئله گروگانها

● نقدی بر نظرات سازمان پیکار

قسمت دوم: نمونه‌ای از يك "برحورد علمی"

● جن و بسم الله

اندر حکایت آزادیخواهی آقای بازرگان

● در رثای اوژن یوتیه

سراینده انترناسیونال

● چرا شوراهای محله غیرقانونی اعلام شدند

● "مخالفت‌های جزئی دولت‌مردان همچنان ادامه دارد"

جنگ ایران و عراق و مسئله گروگانها

در روز یکشنبه ۱۱ آبان مجلس شورای اسلامی با اکثریت طوطی آزادی گروگانها را در چهار رجب شرايط ۲ گانه پیشنهادی از طرف آیت الله خمینی به تصویب رساند. از جمله دیگر اخبار وسیله از امریکا حاکی از آن است که دولت کارتر تمیز از استیصال اقدام مجلس ایران استقبال کرد. و شرایط پیشنهادی را "مستلزمی" برای مذاکره جهت آزادی گروگانها "خواهنده است". تحولات اخیر بار دیگر پیش بینی های ما را در فراخمنی رصدهای جدیدتصاحبات ایران با امریکا مورد تأیید و تقویت قرار داده و نشان میدهد که هیات هاگامی ایران و در حال حاضر نیروی بلاشمار آن - حزب جمهوری اسلامی - چگونه در آشکاروسپان و در کمال بیخوشی در مقابل چشمان حیرت زده ی خودمان، به سازش آشکار با "شیطان بزرگ" برخاسته و این امر باعث عنوان مخالفین مربوط به جنگ توجیه مینماید.



جنگ ایران و عراق هم اکنون وارد ششمین هفته از آغاز گشوده ی آن گشته است. لیکن با وجودیکه سرشوت جنگ هنوز بدقت قابل تعیین نیست معذک بود که تغییرات مهمی در صحنه ی سیاست بین المللی میتوانند تاخیرات سرشوت سازی در صیر تحولات آسی مربوط به جنگ بگذارند. مهمترین عاملی که از چند هفته ی پیش در بتدریج در قبال اوضاع جنگ هر صحنه ی جهانی ظاهر شد. پشتیبانی رسمی و آشکار امریکا و متحدین اروپایی آن از موضع ایران میباشد. امریکالیسم امریکا از زمان مسافرت رجایی به نیویورک و شرکت غیر منتظره ی وی در جلسه ی شورای امنیت سازمان ملل که حتی جناب ایوالکسن بنی مهر رئیس جمهور ایران را نیز متعجب ساخته بود. رفعت رفعت "تجاوز عراق به ایران" را محکوم کرد و از "استقلال تمامیت ارضی ایران" دفاع برخاست. سخنرانی های مکتور کارتر و سایر مقامات رسمی امریکا از جمله جانکسنی و برژینسکی در دفاع از ایران و تحمله به عراق و بویژه این اظهار عریح کارتر که "ایرانی متعهد و نیرومند منافع مناطق ملی امریکا است. همگی بیان تغییر موضع آشکار امریکا از حالت "مخترق" به جانبداری از ایران در جنگ میباشد.

بدنیالی جانبداری رسمی امریکا از سرشوت ایران و جنگ سرگردان و متعددی آن سرشوت صیر با بیان طرفدار ایران را گرفتند و چنگی بگماردند. سرشوت کرد که چنانچه چندی قبل یکا "بسترفه" بوده و با بطور شکی از جوان بستند می میگردد. در این میان موضع ما ذاتا از به جانب شرحه نواست. وی به نایبمان به اشاره ی ارجاب، یک طیفی در راسه ما متع ایران میدهند و عراق را استخوان یک نیروی حده و محکوم میکنند. وی حتی کمک اردن به عراق را تأیید مورد سرشوت قرار داد و از ملک حسین میخواهد که از به نیانی عراق سرشوت کند. عرض من سادات شراسوی نمیکند که موضع مردم ایران در مقابل جمهوری اسلامی که تا چندی پیش حواسنا بر سرشوتی آن بود ریشگی کند. و در نظر رهبران که چیزی بنام "پادشاهی و پادشاه دوم" را با در سمیت نمیشناسد هر چند که تاکنون مؤذبان و مهاجرت را نتواند شاه رنگون شده بوده است. بلکه ز نظر رژیم ممو، انقلاب اسلامی ایران است که مستهبر بوده و رسماً مورد شناخته ولت ما ذات چندان در عراق نیز تحولات تازه ای اتفاق می افتند. تغییر موضع آیت الله خوئی با رویا و رشا سابق و متحدان و قای امریکا در میان شیعیان عراق از همه جا استراست. خردگی که تا پیشتر و پیش در سیر اسلامی بودن رژیم خمینی فتواها در میگرد و بعنوان یک رهبر مذهبی غیر سیاسی تا بحال هیچ تمایلی برای مداخله در امور سیاسی از خود نشان ندادند و بقول فقها "تقیه" احتیاط رگزده بود تا گمان سکوت خود را نمیشکنند و تا از عراق به ایران را محکوم میکنند. این موضع البته از دید شیعیان طرفدار وی در عراق شجیب آورید اما برای کسانی که سابقه ی همکاریهای وی را با رژیم ۱۱۱ میشناسند کاملاً در مسیر مواضع سیاسی جدید امریکا قرار داشت. چرا امریکا از موضع ایران در جنگ حمایت کرد؟ رهبر کلمسی در دلیل عمده را باید با موضعگیری جدید امریکا مرتبط داشت. اولاً چنانکه قبلاً نیز در شماره های مختلف رها بی متذکر شده بودیم رژیم صدام همان موقعی را در جنگ اخیر داشت که سادات در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ عراق با اسرائیل، بصارت دیگر جنگ اخیر موجب قرار گرفتن بیش از بیست و نیم صدام حسین در مدار غربی و در چنگال امپریالیستهای اروپایی و امریکایی گشته بود و امپریالیسم امریکایی متعجبش بخوبی از این واقعت اطلاع کامل داشتند. عدم

پشتبانی شوروی از موفق عراق و بلخیمانی متعین شوروی در جهان عرب بویژه بلخیمانی عرب و فلسطین سوریه و لیبی از ایران و محکوم ساختن عراق، همگی بر این واقعیت است که جهت گیری سیاسی تمام چین جهت اردوی امپریالیسم است صحت نگفارد. بنابراین آمریکا و متحدینش از جانب آیینسدهی سیاسی عراق هیچگونه نگرانی نداشته چون رژیم مدام را بهر حال در کنار خود میدانستند. نگرانی اصلی امپریالیسم آمریکا از سوی ایران بود. رژیم بی نیازی که بزم انسان هر آن ممکن بود تحت تاثیر شرایط ویژه جنگ بطرف شوروی و اتمام آن گشاده شود و این مسأله برای آمریکا غیرقابل قبول مینمود. پس آمریکا بر آن بود که هر چه پیشتر اقدامات و سیاستهای شوروی را در ایران خنثی نموده و شرایط را آنچنان آماده سازد که رهبران رژیم فعلی ایران نتوانند بناگذاری مسأله ترک مجادلات با آمریکا و جهت گیری بسوی "شیطان بزرگ" را در سطح ایران توجیه نموده و در مقابل سلسله تونده ها امری منطقی وانمود کنند. به بیان ساده تر با توجه به موقعیت رژیم عراق منافع امپریالیسم جهانی ایجاد می کرد که برای تامین منافع عراق صحت خود، بویژه در رقابت با شوروی به حمایت از ایران برخیزد.

مسأله دوم، انتخابات فدریب النوع آمریکا است که باید مورد توجه قرار داد. رژیم کارتر و جناحهای سرمایه داری پشتیبان او به تلاطمهای دامنه داری برای انتخاب محسود کاندیدهای خود دست زده اند. لیکن، اوضاع نابسامان اقتصادی در آمریکا و تضعیف موقعیت سیاسی آمریکا در جهان، شانس چنانچه برای پیروزی مجدد کارتر در انتخابات ایجاد نمیکند. رقابت کارتر، ریگان که سردمدار فاشیستی ترین جناحهای سرمایه داری آمریکا است با این مسائل و قوف کاسل داشت و درست بهمین دلیل محور حملات تبلیغاتی خود را روی زمین دو ساله قرار داده بود. کارتر در واقع به دو جریان امید زیاد داشت یکی مناظره تلویزیونی با ریگان و دیگری آزادی گروگانهای آمریکایی، لیکن مناظره تلویزیونی با ریگان به زبان وی و بیخ رقابت تمام شد و با یک بررسی آماري رای دهندگان آمریکایی نشان دادند که ۴۴ پسر ۴۶ ریگان را ترجیح میدهند. در چنین شرایطی تنها امری که پیروزی کارتر را در انتخابات میتواند تضمین کند، راهیسی گروگانهای آمریکایی بود. و بنابراین از لحاظ تامین منافع مشخص جناح کارتر و بره وی در انتخابات، لازم میبود که هر چه بیشتر در حمایت از ایران در رژیم جمهوری اسلامی و تضعیف این امر به رهبران رژیم جمهوری اسلامی که کنار آمدن با آمریکا به نفع آنها است، تاکید گذارد. از اینرو ترین ایران و آمریکا بطور ضمنی توافق نموده کسبه در چارچوب شرط مطروحه از طرف آیت الله خمینی، که مورد توافق آمریکا نیز بود زمینه های اساسی آزادی گروگانها را فراهم نموده و پیروزی مجدد کارتر را در انتخابات محتمل نماید. اظهارات اخیر رهبران ایران از جمله هانمسی و فتنیاتی مبنی بر لزوم تحویل لوازم بدگی نظامی پیش خرید شده در زمان شاه به ایران و پاسخ کارتر در مناظره بسا ریگان که خریه های نظامی را به ایران تحویل خواهد داد

در واقع آخرین توأظهای مطروحه در روزهای قبل از انتخابات میباشد. لازم بشکرت است که علیرغم همه و شده و رسیده های کارتر در قبول شرایط پیشنهادی آیت الله خمینی، وی قادر است تنها در شرط "عدم مداخله در امور ایران" و "فلسطین" توفیق دارا میباشد ایران و آمریکا را تضمین نماید، لیکن انجام شروط دیگر بستگی به نظر سایر نهادهای دولت آمریکا از جمله مراجع قضایی این کشور خواهد داشت.

بدین ترتیب، در صورت عدم بروز اتفاقات غیر مترقبه بنظر میرسد که آزاد شدن گروگانهای امروز و جاسوسهای دیروز در آینده نزدیک.

باید. لیکن در این میان مشکلاتی نیز پیش روی رژیم اسلامی قرار خواهد داشت که ناگزیر از حل آنها است. اولیین مشکل را می گردن بارهای از ناراضیان درون جناحهای حاکم است. عدم تشکیل جلسه ی علنی مجلس روز پنجشنبه گذشته و اعلامیه ی اخیر "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" مبنی بر تمویق طرح مسأله ی گروگانها و سپس دستور روز جمعه ی آیت الله منتظری مبنی بر وجوب حتمی و شرفی شرکت در مجلس و کششکتهای زیادی که بین جناح غالب حزب جمهوری اسلامی و جریان ناراضی درون آن در چند روز اخیر بوقوع پیوست، همگی از طرفی نشان عدم انسجام و تشتت قدرت و از طرف دیگر مرکوب انقلابی درون هیات حاکمه است. آلساسی فوئینی ها که تا دیروز در کنار جمع اسلام هاشمی و فتنیاتی و خامنه ای و غیره در رهبری خط امام قرار داشت، امروز از آقای خلفانی سرکوفت میخورد که اگر حرف حسابی فارغ مجلس بیاید و هرگز در مجلس جنجال بها ننگدوانی آخر.

شکل بعدی را می گردن نموده ها است. همان تونده های که بمدت یکسال به خیابانها کشیده شده تا زربان ترکی آلبان جمع اسلام و رهبران حزب جمهوری اسلامی شوند. همان تونده های تصمیم شده ای که تضمینند چه بفرمان آید و چه طور شد که غیرماژنگاران و سرافشان دیروز، ناگهان سازنگار و حامی کارتر از آب درآمدند. کوفش برای یافتن پاسخ مناسب برای همه ی این تونده ها آسان نخواهد بود و به اعتقاد ما درست همین قضیه است که میتواند بزودی موج جدیدی از ناراضیسی به اغربنده و رژیم حاکم را در مقدمه ی جدی قرار دهد. ممکن است تهیه مناسبات با "شیطان بزرگ"، دریافت اسلحه و به پیروزی رساندن رهبر "شیطان بزرگ" آقای کارتر، از طریق سرکوب و تهدید عناصر ناراضی هیات حاکمه انگلستان پذیر باشد، لیکن مشکل میتوان از طریق سرکوب، خیل و جمع ناراضیان را نیز به درستی این اعمال متقاعد و آرام ساخت. و بالاخره مشکل نهایی متقاعد ساختن سرمایه داری آمریکا در کمک به ایران و جلب حمایت آنان است. رژیم جمهوری اسلامی با به نشان میداد که شایسته ی برخورداری از حمایت سرمایه داری آمریکا است و اینکه علیرغم بی نیازی و تشتت هیات حاکمه این کمک به جیب اغیار نخواهد رفت و بیخ آنان تمام نخواهد شد. در این ارضیات سانسسی شوروی از همه با اهمیت تر بود، چه بهر حال سیاست "نه شرقی و نه غربی" رژیم در وجه غربی آن جنبه ی "نه شرقی" آنرا ایجاد میکرد. اولین اقدام رژیم حاکم در نوربسی

مردم ایران امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

کرده مفهوم "نه لوفی، نه عرمی" جمله به عرب تسسوده و سطلل شترهای آن بود. شترهای که تاکنون هوادار بر و یا ترس خط امام بود، ما تجربی شدن کامل این خط بنیامت از حقوق پسران و ارتضی خط امام طرد شده و این نیز جنبی شد. کمتر شدن شترهای تبلیغاتی و زبیسسم در واستگی عدم به عرب و در عوض تبلیغات داخه دار آنها بر روی "میکو و توبولف روسی" و خلاصه روسی بودن ارتضی مقام. گوشه های دیگری از این واقعیت را که عهده مناسبات فریب الوفوخ حکومت اسلامی ایران با آمریکا، تاگزیر میبایست در بستر تهرگی و تخفیف مناسبات با شوروی انجام بدیرد. نشان داد.

سرنوشت جنگ چه خواهد شد؟ با نزدیک شدن ایران به آمریکا و مناسباتی که بهر حال طرفین تاگزیر به سرنوشتی آن درواهد شد، سرنوشت جنگ نیز بویژه از لحاظ نظامی می تواند چرخشی بد بود ایران دانسته باشد. اولایا تحویل سلاحهای آمریکایی به ایران و ارسال لوازم بیدگی که ارتضی ایران بخت بعدان نماز مند است، کار آسانی قوای مسلح ایران بر روی تقویت شد. و این امر می تواند در جنبه های جنگ موفقیت های زیادی را برای حکومت اسلامی بدست آورد. نشانها آمریکا بدلیل زیاد مخالف گسترش جنگ و خواهان حالت صلح با بعضی آن است چون بهر حال تاکنون شاهد بسیار زبسانی از این جنگ ارتضاتی بهره خرده و خرمن گسترش بی حساب آن می تواند، به رشد جریانات چپ در ایران و افزایش بی - ستایی در منطقه بیانجامد و در عین حال ادامه جنگ تسسک زفتندی بهشتی برای بحالت شوروی در منطقه خلیج فارس فراهم خواهد کرد که میباید آمریکا نخواهد بود. در ایسین ارتباط آمریکا ازسهای زیادی را می تواند مورد استفاده قرار دهد. در درجه اول آمریکا می تواند از طریق عربستان سعودی واردی که متحدین درجه اول عراق و برسر بردگان شناخته شده ای آمریکا هستند، در جهت محدود شدن جنگ و عقب نشینی عراقی با این کشور فشار وارد آورد. نشانها اصلی ترین متعلقات

عراق در اروپا بویژه دولت فرانسه نیز هم روی با آمریکا، از گسترش جنگ و عراقیان بیسناک هستند. و بنظر میرسد که هنگام با سیاست آمریکا عراق را برای عقب نشینی از مناطق اشغال شده تشویق و تحت فشار قرار دهد. از لحاظ بین المللی، آمریکا هم اکنون کوششهای فراوانی را در جهت ایجاد فشار جهانی بر عراق بازمان داده است. کوششهای معتمد کنفرانس اسلامی و رهبر آن آقای خبیه الحق در خاضه دامن به جنگ ایران و عراق، فشارهای طرح ریزی شده از جانب سازمان ملل از جمله قطعنامه های تنظیم شده ای شوروی است که در آن بطور ضمنی تجاوز عراق به ایران محکوم گردیده است. و اخیرا کوشش کشورهای "غیر متعهد" برای خاضه دادن به جنبه از طریق کمیته های گفت وگویی متسلسل از نمایندگان گویا، پاکستان، الجزایر، هندوستان، زامبیا، بونگلای و سازمان آزادیبخش فلسطین. همگی گوشه هایسی از فشار جهانی بطور عمده بر عراق برای عقب نشینی و ترک محاصره و قراخواندن طرفین درگیر بیای میز مذاکره می باشد. بطور خلاصه میباید در انتظار دوران جدیدی در مناسبات ایران و آمریکا و شاهد وقایع تازه ای در تحولات مربوط به جنگ ایران و عراق بود. این جنگ بار دیگر ثابت کرد که امپریالیسم برنده ای جهانی آن و زوده های مغرور دو کشور نظامی و سیاسی از طرفین جنگ و خواهان حالت صلح با بعضی آن است چون بهر حال تاکنون شاهد بسیار زبسانی از این جنگ ارتضاتی بهره خرده و خرمن گسترش بی حساب آن می تواند، به رشد جریانات چپ در ایران و افزایش بی - ستایی در منطقه بیانجامد و در عین حال ادامه جنگ تسسک زفتندی بهشتی برای بحالت شوروی در منطقه خلیج فارس فراهم خواهد کرد که میباید آمریکا نخواهد بود. در ایسین ارتباط آمریکا ازسهای زیادی را می تواند مورد استفاده قرار دهد. در درجه اول آمریکا می تواند از طریق عربستان سعودی واردی که متحدین درجه اول عراق و برسر بردگان شناخته شده ای آمریکا هستند، در جهت محدود شدن جنگ و عقب نشینی عراقی با این کشور فشار وارد آورد. نشانها اصلی ترین متعلقات



بهاره روز ۱۳۶۸

خود استفاده کنید.

- ۲- از اجرای برنامه های فدا نقلی رژیم در مدارس از قبیل اجرای "سرود" های ارتضایی، دادن شعارهای ضد انقلابی علیه نیروهای انقلابی و چپ و شرکت اجباری در کلاسهای با ملاح ایستولوژیک خودداری کنید.
- ۳- در مجال کردن دانش آموزانی که بدلیل یا شده برای انفعال و بی اغتشایی کشیده شده اند، حول خواستهای دمکراتیک بکوشید.
- ۴- در شرایط اختیاتی آمیز مجلسی، رعایت اصول اخیتی کاملاً ضروری است. مزهیح شرایطی هوشیاری خود را از دست ندهید. بی تردید همسایه آمریکان ۱۴ آلمان خوشین بیماری زحمتکشان و نیروهای انقلابی و کمونیست اجازه نخواهند داد که دستاوردهای نیام خوشین بهمین با مجال مقاصد ارتضایی سرمایه داری و امپریالیسم جهانی شود.

« برای فراخته تر باد هجوم سرخ سازات دانشجوئی، دانش آموزی »

« پیش بسوی پیوندها تن جنبش دمکراتیک و سوسیالیستی »

سازمان وحدت کمونیستی

نقدی بر نظرات

سازمان پیکار نمونه‌ای از یک "برخورده علمی"

مربوط به برداشتی خاص از تاریخ نیست. مربوط به زمان حال است. مربوط به برداشتی از وقایع جاری است. مربوط به سیستم سازماندهی است. مربوط به رابطه‌ی سلسله مراتبی درونی و رابطه‌ی ارتباطی و رعیتی خارجی است. بگذارید تفری توضیح دهیم.

حزب کمونیست در درون خود علاوه بر پرولتاریا نیروهای دیگری را که عمدتاً از منشاء خرده‌بوروازی هستند نیز متشکل میکند. این نیروهای خرده‌بوروازی، از بخشی هستند که از خواست طبقاتی خود - لااقل بطور ذهنی - بریده و سوسیالیسم را پذیرا شده‌اند. و این البته قبیل از رسیدن به قدرت سیاسی است. پس از یک انقلاب پیروزمند که حزب قدرت سیاسی را بدست می‌آورد، اگر هوشیاری، تجربه و آگاهی مکتبی حاکم بر مبنای حزب نباشد، این حزب در قدرت سرعت "مورد استقبال" عناصر به‌شمار فرصت طلب قرار خواهد گرفت. در حقیقت جریان انقلاب و کسب پیروزی که مینباید معکوس باشد برای تضعیفی کسانیکه در گذشته بطور ذهنی خواست سوسیالیستی داشته ولی در عمل دچار تزلزل و تردید شده‌اند، در مواردی به عکس خود تبدیل می‌شود و محتمل می‌شود برای جاه طلبی‌ها و فرصت طلبی‌ها. در این زمینه اگر حزب بجای مراقبت جدی در امر عضوگیری، خود دچار فرصت طلبی شود و با بخاطر "مصلحت آنی" باین جریان دامن زند، در حقیقت شرایط را برای کندن گور خود فراهم کرده است.

همه کس تکیه کلام معروف لنین "بهرتر است کم‌تر ولی بهتر باشد" را بخاطر دارد ولی شاید همه ندانند که پس از مرگ لنین در یک حرکت ریشه‌خند آمیز و موهن، استالین تصمیم گرفت که صفوف حزب را معلو از عناصر دهقانگی و خرده‌بوروازی کند و طعنه آمیزتر اینکه این عضوگیری شبه فارچی را به افتخار لنین "عضوگیری لنینی" بنامد! از این زمان بود که حزب کمونیست (بلسویک سابق) که در گذشته نیز از عدم تجانس و همگونی رنج می‌برد بتحو غیر قابل جبرانی معنای یکه تازی خرده‌بوروازی‌های تازه به قدرت رسیده و آرزومندان قدرت شد.

پدیده‌ای شبیه باین امر صادقاً با انقلاب سیاسی کنونی در ایران بوقوع پیوست. در اینجا سازمان چریک‌های فدائی خلق گرچه به قدرت سیاسی نرسیده بود ولی تحت شرایط موجود در آن زمان ناگهان "مورد استقبال" عناصر به‌شمار قرار گرفت که عده‌ی کثیری از آنها قبل از قیام کوچکترین فعالیت سیاسی نداشتند و عده حتی بیشتری هیچگونه آگاهی

در شماره‌ی گذشته نکاتی پیرامون یک جنبه از برخورد چندیروپانه‌ی سازمان پیکار به "اندیشه‌ی مائوئیست-دون" نوشتیم و نشان دادیم که آنچه که به گفته‌ی این رفقا "انطباق خلق مارکسیسم-لنینیسم با شرایط چین" لقب گرفته و تعریف و توصیفاتی که بمنظور جلب و جذب مائوئیست‌ها و نیمه مائوئیست‌ها بعمل آمده در نهایت به چنین چیزی - "اندیشه‌ی" - ختم شده است که بنظر "پیکار" سال‌های اثنانگوشیم بورژوازی و پرولتاریا را نفی می‌کند و خیال می‌کند "بورژوازی ملی"، اگر درست به او برخورد شود حاضر به پذیرش سوسیالیسم می‌گردد! و خرمعلاتی دیگر از این دست. و بالاخره باین نکته اشاره کردیم که دعوی پیکار و لنین پیانو بر سر این است که بنظر پیکار لنین پیانوسو بنا در دست اندیشه‌ی مائو را تکامل مارکسیسم-لنینیسم میدانسته و حال آنکه از گرامات پیکار کشف این نکته است که مارکسیسم-لنینیسم اساساً تکامل یافته‌ی نیست (خدا رحمت کند دید متعجب مسلمانان مکتبی از اسلام را) در همان شماره به توضیح رقت انگیز "پیکار" از لنین و لانه کردن رویزیونیست‌ها در حزب کمونیست چین اشاره کردیم که گویا بعد از مرگ مائو کمونیست‌های زبون و مظلوم را "سرکوب" کردند و "حزب کمونیست را به حزب بورژوازی رویزیونیست... تبدیل نمودند" و معلوم نشد چگونه "چین سوسیالیستی" را به چین سرمایه‌داری تبدیل نمودند. ما به ذکر چند نمونه قناعت کرده‌یم و نشان دادیم که حتی برای دادن چنین "تحلیل" فاضلانهای، "پیکار" مجبور به ابزار چندین دروغ و تعریف تاریخ شده است و با اینهمه در آخر کار به "تجزیه منظره" (و "تاسف آور") متوسل شده است تا بلکه این موهبت‌گرشی از کلاف سر در گم رشتگی سخنانش بگشاید که البته نگشود.

و اینها همه بلاهایی است که به سر کسانی می‌آید که نمیخواهند درست بیندیشند، و از آن بهتر نمیخواهند راست بگویند و در بند محظورات فرقه‌ای و مصلحت‌جویی گرفتارند. در هم گویی، متفادگویی، دروغ‌گویی و تعریف اجزاء لایق‌زای سیستمی هستند که میخواهد نادرست را درست جلوه دهد. با این کار "پیکار" احتمال "تحلیل" های خود را میان میکند و همین به پدیده‌ای میکند که متصوراً قصد تحلیل از آنها داشت، انقلاب چین را.

با اینهمه اشاره کردیم که "پیکار" صرفاً مائوئیست نیست. "پیکار" پیش از آن و مقدم بر آن استالینیست است. در حرف و در عمل، و استالینیست بودن صرفاً امری

سوسیالیستی نداشتند. این هجوم ناگهانی از طرف عناصری که اکثریت مطلق آنها از صفوف خرده بورژوازی بودند، این سازمان را متکی و متشکل از توده‌هایی با منشاء خسرده - بورژوازی و بدون آگاهی سوسیالیستی ساخت. سازمان در حرکت خود یا مبیحیت از خواست این توده‌ها متأثر شو (یعنی گرایشهای خرده بورژوازی شدید شود) و با آنکه بی اعتنا به خواست این توده‌ها (و چه جرم و جشناکی) به راهی که درست میبنداشت برود. از این مخصصه، این دورانی که از هر دو سویه دره و برنگاه ختم میشد راه نجاتی نبود و در عمل نیز پیدا نشد. سازمان با این کیفیت و تحت این شرایط مبیحیت سقوط کند و کرد. این تقسوس نتیجه طبیعی و اجتناب ناپذیر انتخابی بود که رهبری فدائیان پس از انقلاب کرد. فرمت طلبانی که برای کسب قدرت بیشتر و قدرتمندی کودکانه حاضر به هر اقدام غیر اصولی، هر حرکت تعامی، هر نوع لشکرکشی و رجزخوانی هستند، خواه و ناخواه به استقبال چنین سرنوشتی میروند. و از این نیز گریزی نیست.

آنچه در مورد فدائیان رفت در اسناد بسیار وسیعتری هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی بر احزاب کمونیستی رفت که "بیکار" در تلاش جانفرسا برای توضیح تک عاملی آن (مرگ رهبر - استالین یا ماشو) تخطا میکند. سازمان فدائیان چند ده نفره قبل از انقلاب با عدم نجاتی ایدئولوژیک، با سطح بسیار نازل شوریک یا نوسانات ۱۸۰ درجای انضباط "شوریک"، با فقدان مطلق درک از مسائل طبقاتی و مکانیسم حرکت طبقاتی... حلقگی یک زمینه بود برای تفسیرانی که در دوران انقلاب و پس از آن ارجح بآن تحمیل شد. این زمینه به دلایل خاص خود پذیرا و مشاق پذیرفتن اینس تحصیل بود. شرایط اجتماعی و ماهیت رهبری عناصر مکمله آنها میساختند و تفسیری که تحت این شرایط مبیحیت انجام گیرد انجام گرفت. حال در مقابل این سازمان چسوده مغزی گذشته، یک حزب کمونیست با پایدی توده‌ای قابل توجه مانند حزب کمونیست شوروی و حزب کمونیست چین را بگذاریم نساً متوجه شویم که عوامل تغییر دهنده ماهیت این احزاب رفتن باید قدرتمند باشند که بتوانند موثر واقع شوند و اکنون این مساله را در مقابل توضیح و تبیین "بیکار" در مورد علت تغییر ماهیت احزاب کمونیست شوروی و چین (مرگ رهبر) بگذارید تا سخافت "تحلیل" روشن شود. در اینجا همانطور که قبلاً اشاره کردیم ایراد صرفاً اینست که در فاکتها دست برده میشود و تاریخ بدروغ سازگو میشود. ایراد در این است که حتی بر فرض صحت تفکاران مرگ رهبر یا تغییر ماهیت یک حزب، وظیفه یک حزب کمونیستی در توضیح مساله است و نه کمک به فریبته سازی در اذهان خام. یک فرد ساده، یک عنصر ناآگاه، ممکن است همه چیز را وابسته به گرامات رهبر و امام و "موزگار" و جوهرماتی از این قبیل کند. بر او چندان حرجی نیست. ولی یک جریان کمونیستی که گوشش خود را نه در دفع اوام بلکه در ایجاد آنها بکار برد چه؟ "موزشی" که بدینگونه داده میشود برای چیست و برای کیست؟ برای

توده‌هایی از همان نوع که فدائیان طالب آنها بودند؟ که در اینصورت باید گفت حتی بر فرض موفقیت، سرنوشت "بیکار" بهتر از فدائیان نخواهد بود. نویسنده‌ای که از یک مرحله تاریخی مجهد و ناگهان مینویسد پس از مرگ رهبر ماشو رهبر کمیر خلق چین، و بعد از تعطیلی کاملین شی مارکسیستی از حزب، دارو دسته‌ی ضد انقلابی تنگ - هوا - حزب حاکم شدند" هنگامیکه این دروغ را مینویسد با وجدان خود چه میکند؟ آیا از اینکه عده‌ای کم اطلاع را فریبده است اظهار خوشندی میکند؟ آیا شرمسار میشود و "چاره‌ای در سیستم سازمانی موجود ندارد؟ همه فریاد میزنیم که رژیم دروغ میگوید. در این تردیدی نیست. اما کسیکه خود دروغ میگوید در آن فریاد خود چقدر صادق است؟ آیا دعوا بر سر این است که توده‌ها فریب دروغ رژیم را بخورند و با "کمونیستها" را؟ نویسنده یا نویسندگان مقالسه‌ی مزبور کاشی نسبت شرمسار باشند، اینها باید بخود مراجعه کنند و ببینند که چه سیستمی است که آنها را وادار به چنین کارهایی میکند. اینجا ما بحث اخلاقی نداریم. گرچه اخلاق کمونیستی را بسیار اساسی میدانیم. بحث ما در فهم مکانیسمی است که ما را وادار بکاری میکند که آنرا غیر کمونیستی میدانیم.

بهر حال نویسنده‌گان "بیکار" اگر بخواهند با خوانندگان و خوانندگان شریه خود صادق باشند چاره‌ای ندارند جز آنکه اعتراف کنند که سیهوده میگوینده‌اند و اعتماد کنند که "پس از مرگ ماشو"، "پس از مرگ استالین"، "پس از مرگ... نه، هنوز نمرده است، پس از حسی شدن آسورخوجه"، بطور غیر منتظره و ناسف آور، و کذا، احزاب کمونیست شوروی و چین و آلمانی... ناگهان بورژوا روپزیونیست شدند. "بیکار" محصور خواهد بود که با مسائل را تحلیل کند و یا اعتراف کند که تحلیل ندارد و درهم کوبی میکند. ابتکار فعلاً از "بیکار" بعید است ولی واقعیات غیرمف تعامیل "بیکار" این مساله را بیان تحمیل خواهد کرد. ما در صفحات آینده نشان میدهم که چرا ابتکار را فعلاً بعید میدانیم. رفقهای خواننده با تعجب تمام شاهد "شوریزه" کردن، بی تحلیلی ولی شعاردهی از جانب "بیکار" خواهند بود. شاهد اینس خواهند بود که بیکار معتقد است اول باید بدانیم از "تحلیل" ما چه درسیاید. بعداً "تحلیل" را بنحوی که چنان نصیحه دهد در آوریم. قدری حوصله کنیم.

برخورد علمی

در میان سازمانهای کمونیست ایران وضعیتگیری بر سر ماهیت جامعه‌ی شوروی جایگاه ویژه‌ای دارد و بنظر ما نیز این مساله باید یکی از مسائل مهم و اساسی باشد. اما بنظر میرسد که علت اهمیت قضیه برای همه‌ی سازمانها یکی نیست. مثلاً آنچه برای ما در شناخت ماهیت جامعه‌ی شوروی مهم است شناخت از سوسیالیسم است. این امر است که بدقت هرچه بیشتر بدانیم سوسیالیسم چه هست و چه نیست. در راه رشد و گسترش آن چه مشکلات و مسائلی وجود

دارد. راه مبارزه با انقلاب چیست. راه جلوگیری از غلبه
بهرافات کدایت... با چنین دیدی، طبیعی است که ما
و اعتقاد داریم هر کمونیست واقعی - خود را بی‌شک
تسلیم‌گری‌های از پیش ساخته شده محدود نمی‌کند، سال‌های
چشم‌پوشی فضا است. این امر که بالاخره تصمیم بگیریم
تیمه را چه بنامیم در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد.

بر پایه‌ی چنین اعتقادی است که ما علیرغم آنکه با
ادبیات جنسی کمونیستی جهانی در مورد این مسأله خسوفرا
آشنا گردیده‌ایم، از ارائه‌ی یک جمعیتی واحد و تهاجمی،
خودداری کرده‌ایم و این امر را علناً و آشکارا نوشته‌ایم.
ما اظهار داشته‌ایم که ما آنکه حزب کمونیست شد، شوروی را
اسماً و کلاً روی‌نویسید، می‌دانیم، با آنکه ماهیت جامعه‌ی
شوروی - ماهیت مناقشات تولیدی جامعه‌ی شوروی - را غیر
سوسیالیستی میدانیم. معیاد از اظهار نظر قطعی در مورد
جمله‌ی بی‌نهایتی این مناقشات خودداری می‌کنیم و
معتقدیم که حل این مسأله محتاج تحقیق بیشتر جنبه‌ی
کمونیستی جهانی و نیز آشنایی بیشتر ما با جنبه‌ی
نتیجه‌گیری‌های این تحقیق است. ما تعیین تکلیف امری
با این حد اساسی و جهانی را در محدوده‌ی توان هیچ‌یک از
اجزای کوچک جنبش کمونیستی نمی‌دانیم. ما معتقدیم گسسه
پرسی علمی اولین تجربه‌ی ما خندان سوسیالیسم جبری پیش
از موضع‌گیری‌های سوری، سانی - امپریالیستی و پراگمات -
نیستی را می‌طلبد.

شکاییکه این مسائل از طرف ما عنوان شد، تصدیق
هوادارانی که در ابتدا از صراحت‌مندان ما در فکر "سمی -
دانیم" متعجب شده بودند کم نبودند. اما این رفتار نسبتاً
توضیحات بیشتر ما جابج شد، ما به آنها یادآور شدیم که
مذولوزی مارکسیستی، مذولوزی علمی، جنبش مطلقاً و همه‌ی
افراد و جریان‌هایی که در تاریخ کمونیسم منشاء امپریالیستی
بوده‌اند از همین نمونه‌ی کار پیروی کرده‌اند. روش بررسی
و تحلیل علمی در خفاقی با برخورد‌های احساسی، دیالکتیکی،
سختی و ساده‌گرایانه و امپریالیستی است. و این بسنگ
واقعیت است که نتایج علمی به‌سویت بیست‌سالیانه و شاید هم
بهمین دلیل است که در بسیاری از زمانها، تعدادان و نقاشان
مارکس بر تحلیل گران و مارکسیسان "پیروز" میشوند، گسسه
چنین پیروزی پیش‌گشان باد.

مابراین بدون اینکه در اینجا وارد اظهار نظر قطعی
در مورد مناقشات تولیدی جامعه‌ی شوروی شویم نشان می‌دهیم
که طرفداران کمونیستی در حوسال - امپریالیسم و سوسیالیزم
"پیکار" در ابتدالات خود بیهوده‌گویی میکنند و نه تنها به
روشن شدن واقعیت کمک نمی‌کنند، بلکه با برخورد غیر علمی
- و در مواردی غیرمادقت - جلو بحث علمی و خلاق را می‌گیرند
و این در نهایت به ضرر "سوسیال امپریالیسم" شوروی است.
نتیجه آن است:

دروغ در دروغ

"پیکار" و انزود میکنند (و همه ما نوشتمها چنین میکند)

که گویا پس از ظهور روی‌نویس خروشنجی و فسی ما شورجیم
دفاع از مارکسیسم - لنینیسم را بدست گرفت و با اتفاق رفیق
اشورخوچه (که اکنون بطور "غیرمنتظره" و "شاق‌آور" دشمن
خوشی با تو شده است) آسرا بر افراشه نگاه داشت و ثابت
کرد که شوروی سوسیال امپریالیست شده است.

گفته میشود اگر دروغ بارها و بارها تکرار شود بسیار
گرددنی میشود. ولی در این مورد بناسفاه جمالی می‌بیند
زحمتی و مطالبه "جاب‌نده" (و این قبلی مهم است) ما نسیم
از جا اقماس و مصداق پیدا کردن این سخن میشود. ما به
ذکر شواهد نشان خواهیم داد که رهبران حزب کمونیست چین
این موضع را بر اساس مصالح و منافع سیاسی روز خویش اتخاذ
نمودند و بسیار "طبیعی" بود که مواضع آنها به خزارهای
به جهان ختم شود. عزای رسیدن به موضع صحیح هم ابزار و
سند تحلیل علمی لازم است و هم صداقت و اجتناب از تحریف
واقعات و داده‌ها. ما معتقدیم که رهبران حزب کمونیست
چین بخاطر القاطی بودن و بی‌حرکت از مصالح و منافع
روزمره‌ی خود، از هر دو وسیله‌ی لازم فوق‌محرور بودند، و
نیز معتقدیم که "پیکار" بر اتاعی برخورد غیر علمی
تعمد دارد و علل آنها همانهاست که دامنگیر حزب کمونیست
چین شده: القاطی بودن و حرکت از مصالح روزمره‌ی خود.
اجاره دهه در این مورد برخورد تاریخی مختصی
میکنیم:

ظاهراً صائیل ما کنگره‌ی بیستم حزب کمونیست شوروی
میبود. کنگره‌ی نوزدهم در ماه فوریه ۱۹۵۶ برگزار گردید و
ظنی آن خروشنج رهبر حزب کمونیست و نخست‌وزیر وقت شوروی
نلاره بر حکومت نمودن انالیس سخانی‌ی یک‌جانبه‌ی
همزیستی ممالک امپریالیست میان کشورهای و اختی طبیعتی در یک
جامعه را مطرح نمود.

پس از انتشار اخبار مربوط به کنگره‌ی نوزدهم، حسرت
کمونیست چین متواضعی از سه راه زیر را برگزیدند:
۱- سکوت اختیار کند.
۲- از نتایج و حویات کنگره پشتیبانی کند.
۳- ما محکوم کردن روی‌نویس خروشنجی به‌سویت از
مارکسیسم - لنینیسم برخیزد.

چین چه راهی را برگزید؟
در محلی "چین بوده‌ای" تاریخ ۱۶ مارس ۵۶ می‌خوانیم
"کنگره‌ی بیستم اطمینان و توانایی خلق شوروی در
رقابت صلح آمیز میان دو نوع سیستم (سوسیالیسم و سرمایه‌داری)
و سوسیالیسم) برای پشتیبانی از صلح جهانی را
نشان داده است. برگزاری کنگره‌ی بیستم حزب
کمونیست شوروی یک حادثه‌ی تاریخی و در سطح
جهانی بر اهمیت بسیار مبرود."
سه ماه پس از کنگره‌ی بیستم حزب کمونیست شوروی، کنگره‌ی
هفتم حزب کمونیست چین برگزار گردید. در اینجا ما
نمودن اظهار داشت که:

"برای بدست آوردن صلح پایدار در جهان ما نباید
دوستی و همکاری خود را با کشورهای برادر بلوک
سوسیالیسم هر چه بیشتر توسعه دهیم. ... رفقای ما

در شوروی و خلق شوروی بر اساس این دستورالینسی عمل کرده اند... حزب کمونیست شوروی در کنگره های بیستم خود که در گذشته های نه چندان دور برگزار کردند، اساسهای بسیاری را طرح کرده و ارتقا یافته که در حرب یافتند استناد نمودند. با اطمینان میتوان مطرح نمود که پیروفتنهای بزرگ بسیاری بقبال این عمل ظاهر خواهد شد.

لازم به یادآوری است که مائو در این سخنرانی همه حسابها را بر لحنی کذات (انتطاق لستیم؟) و حسی تکبار هم از اسالین نام نبرد.

عمر معقول نخواهد بود اگر گفته شود که عدم استناد مائو و حزب کمونیست چین از روسیونیم، و دفاع آنها از کنگره های بیستم شوروی در ارتباط با اطمینانی است که حسن برای کمکهای اقتصادی شوروی حاصل بود. چه در فاطمیته های آسیای بس مرکز اسالین (۱۹۵۳) و کنگره های بیستم (۱۹۵۶) در بطولات چین بارها و بارها از کمکهای سز اری شوروی به حسن سخن سروده. درست نکالی فعل از کنگره های بیستم، مایوسه دون اظهار داشتند که:

"من به همکاری من نظیر میان حسن و شوروی درود میفرستم... همه ی ما میسیم که با همکاری من - بشر چین و شوروی هیچ برنامه حوصلاستیمز امیرالینسی نیست که مواند مقدم بود."

به نیتا پس از کنگره های بیستم همکاریهای دو کشور فستوق - و در حقیقت کمکهای استنادی و سیاسی شوروی به حسن - فتح مند بلکه ادامه و گسترش یافت. جوش لای سخت و ریزر و است چین در آوریل ۱۹۵۸ در ارتباط با یک قرارداد بحارسی اظهار داشتند که:

"مناسبات برادرانه میان کشورهای سوسالینسی از طریق کمکهای دو جانبه و حمایت و همکاری بسزای بیشرکت مشترک، در حین سخامان سوسالینیم حسن مسمود. برار داد جدید یک نمونه عالی دیگر از ابتخار حمایت و همکاری برادرانه ی دو جانبه میباشد."

سراز این ستر بخصوص در سخامه های اول سال ۱۹۵۹ قراردادها ی گوی سین چین و شوروی استناد یافتند.

رهبران حزب کمونیست چین نه تنها پس از کنگره های روسیونینی بیستم شوروی شمارزه با آن برنفاستند بلکه حتی کنگره های بعدی یعنی کنگره های بیست و یکم (۱۹۵۹) را نیز سرود ناشد قرار دادند. چین یک هیئت نمایندگی برهبری جوش لای را به کنگره اعزام داد. جوش لای علاوه بر سر فراخت پیام تأییدآ میز مائو، اظهار داشت:

"کنگروه اخیر نه تنها توانا نیهای بی حد استناد شوروی یعنی بر قدرت ترین پشتیبان صلح جهانی را نشان میدهد بلکه همچنین نشانگر امیدهای زیبا و بی نظیری است که کمونیسم برای انسان دارد." نامبرده فراموش نکرد که در این کنگره در مورد کنگره های قبل اظهار دارد:

"از زمان برگزاری کنگره بیستم حزب کمونیست انجا

شوروی تاکنون مردم شوروی بحد رهبری صحیح کمیته مرکزی حزب کمونیست به زعامت آن... س خروشچف دستاوردهای بیشماری در تمام زمینه ها داشته اند. و بالاحره در تمام مائو به کنگره های بیستم و یکم میخواستیم: از زمان برگزاری کنگره های بیستم حزب کمونیست انجا شوروی مردم شوروی بحد رهبری صحیح کمیته مرکزی حزب کمونیست و به رعایت رفیق خروشچف پیروزیهای بسیار بزرگی را در حین سخامان کمونیسم (۱۹۵۶) بدست آورده اند."

و بار در ارتباط با سخامه های سخامه های اقتصادی (۶۵ - ۱۵۹) که برار بود سراز اسام کنگره های بیست و یکم در شوروی بروز شود، مایوسه دون میگوید:

"تحقیق این برنامه یک سالودهی مادی و معنوی محکمی برای گذار به کمونیسم در اتحاد شوروی یا سه گذاری کرده و کنگره های مارکسیسم-لنینیسم را با حریمات گرانیها که از سخامان سوسالینیم بدست میآید غنی خواهد ساخت."

حقی در اواخر تابستان ۱۹۵۹ که خروشچف برای مذاکره بسا آریهاور عازم امریکا بود رهبران چین آن علفات را سانبند و برای خروشچف آرزوی موفقیت نمودند. محله ی "لین روپسو" مورخ شش اکتبر ۵۹ این ملاقات را سخامه ی "یک یمن سرور" برای همیستی سالمت آمیز" تلفی میکند.

با اینجا سخن از رویزونیسم، سوسال امیرالینیم و سخاتر آن در بین نیتا، "کنجسه ی مارکسیسم-لنینیسم" تا آخورشهای "رفیق خروشچف" غنی میشود و کذا.

آنچه مسلم است آنست که سراز بازگشت خروشچف از امریکا، مباحث شوروی نسبت به چین تغییر نمود و همیسن بعسر باعث و بانی خو نخواهی مطلحت حویانه ی ماشسوار دملاب چند سال سبز (۱) رفیق خروشچف (هنوز رفیق) نسبت به اسالین بد و استخوانهای اسالین که یکبار سراط خروشچف جایجا شده بود بازبرار چند سال باید توسط مائو جایجا شد. مابسی از انورینه های قدیمی یکنگر به فریاد مائو برسید و گریه محاسه گری بر حسب "مناقض ملی" عیانتر آن شد که امروز "پیکار" مواند آما مدیده نگردد.

دومالهی زیرکجه پس از بازگشت خروشچف از امریکا اتفاق افتاد تغییر موضع شوروی را نشان میدهد. در آرمستان دولت چین به حمایت از انقلابیون نیت در حنک میان آنها و طرفداران ارتجایی دالائیلانا شرکت داشت که سراجام منحرف به شکست نیروهای طرفدار دالائیلانا و سب الحاق نیت به چین گشت. علاوه بر آن بین چین و هند (که در واقع پهنیان دالائیلانا بود) حنک مرزی در گرفت. دولت چین طبا انتظار حمایت شوروی در دو مورد فوق را داشت سوسزه آنکه سه سال قبل از آن هنگام دخالت شوروی در شورتهای ۵۶ مجارستان از مداخله ی نظامی شوروی حمایت کرده بود. دولت چین نمیتوانست و با تمیخواست ساله ی تغییراتر تزی شوروی در آسیای جنوبی (که بنا بر مصالح شوروی صورت میگرفت) را بر مصالح خود رجحان دهد. در آزمان اتحاد شوروی میکرشید تا با حمایت از هندوستان از نفوذ رفیق

خود ایالات متحده در آسیای جنوبی و اقیانوس هند بگامد
 امری که هنوز هم جغنی از برنامهای شوروی را تشکیل میدهد
 در این زمان، (و نه بلافاصله پس از ظهور خروشچف) بوده که حزب
 کمونیست چین انقلاب دانی را نسبت به شوروی آغاز نمود. این
 اسناد دانه و اعتراضات موجب قطع گسکهای اقتصادی شوروی به
 جبر و مالایه فراخواندن منصفین شوروی (و نه بیسورون
 کردن آنها) از چین شد. بدون شک این اقدام شوروی موجب
 بقویت جناح چپ در حزب کمونیست چین در آغاز دهه ۱۹۶۰
 گردید، و بنابراین ضمیمی بود که از این پس در کشور چین
 عساکری مافکانه و عساکری مخاطر مصالح روزیاریزیونیسم
 خروشیقی مبارزهای را آغاز نمایند و مالایه در پایان
سال ۱۹۶۲ بود که سارزهی رهبران چین و شوروی صورت جسمی
 بخود گرفت. این مبارزهی جدی با انتشار جزوهی "خالک"
 شان رفیق تولیاتی و ما "علنی شد. این جزوه پاسخی بود
 به نوشتهی تولیاتی رهبر وقت حزب کمونیست ایتالیایی.
 واقعتاً این است که کنگرهی بیستم شوروی، احزاب کمونیست
 جهان و سوبزه احزاب کمونیست فریبی را به راست سوق داده
 بود. تولیاتی با الهام از گزارش فروتشف به کنگرهی
 بیستم نتیجه گرفته بود که متالیه به احتیالین ضم نشده
 بلکه متاله کل بیستم اتحاد شوروی است که به جامه های
برنامه داری تبدیل شده است. اما تولیاتی از این مغزوی،
 کنوای خاصی نتیجه میگرفت و آن اینکه بنظر وی باید پیروزیت
 که سوسیالیسم به سوسیالیسم به پیش می رود و لسی
 سوسیالیسمی عریبی هر چه باشد لائق دموکراتیک
 بر هسند و بناچار این باید سوسیالیسم شروع میسند
 - یعنی امپریالیسم ناشی از سوسیالیسم - ترجیح داده شود.
 پاسخ چین به تولیاتی در این جزوه بسیار گویاست.
 آنها هنوز از بازگشت سرمایه داری به شوروی یعنی سوسیالیسم
 بسیار دورند بلکه تنها از رویزیونیسم سخن میگویند. آنها
 شوروی را دشمن اصلی بدانند بلکه تاکنند بر امپریالیسم
 امریکا دارند. و در عین حال شورون لینیستی دولت - که از
 ستر خروشچف متصوخ شده بود - را برای سالها مورد تائید
 قرار داده و از همزیستی مصالحت آمیز خروشچنی که چندی
 قبل بگه ای ما پروپاگاندا استور لنینیست بود، انتقاساد
 میکند. ولی جالبتر آنکه در همین جزوه گفته میشود:
 "امپریالیستها برای پیدا کردن بکار راه خروج در
 گوش اند، آنها به حدیته آنچه که تسساد
 چین با اتحاد شوروی سیمانند امید بضمه اند.
 لیکن این خیالیان ارتجایی دوستی عمیق خلقهای
 چین و اتحاد شوروی و توانایی متحد اتحاد شوروی
 ایالات امریکا سوسیالیسم پروولتری را دستکم گرفته
 اند."

۲) سازش شوروی با امپریالیستها
 عین همین مطالبها تاکنند بر دوستی عمیق دو سال ۶۵
 (یکم رویو، ۱۹ فوریه ۶۵، خبرانی چین شی وریر خارجه)
 تکرار میشود.

در سالی ۱۹۶۶ یعنی ده سال پس از کنگرهی بیستم شوروی
 است که با تضدید عدال چین و شوروی متالیه بازگشت
 سرمایه داری (و نه سوسیالیسم) صورت رزمه
 مطرح میشود و همین در حال بعد جدی میشود یعنی درست دوما
 بعد از آنست که اتحاد شوروی با امریکا قرارداد محدود
 کردن سلاحهای هسته ای را به کشورهای که تاکنون دارای
 آنها بوده اند، متحد میکند و یکم رویو ۱۷ به ۶۸ آنرا
 "شوطهای مهم برای حفظ انحصار سلاح هسته ای در دست
 قدرتهای بزرگ" میخواند.

و مالایه نوع "سوسیال امپریالیسم" زمانی انقلاب
 گردید که شوروی و همپیمانان در سیمان ورشو، چکواکی
 را اشغال نمودند (۱۹۶۸) و اینبار چین که در سال ۱۹۵۶
 حملهی شوروی به مهادستان را "لویا ناشیقه کرده سسود،
 حمله به چکسلواکی را "لویا محکوم" کرد و آنرا سوسیال
 امپریالیستی خواند...

اکنون سعهی "بیکار" و سایر هواداران اندیشهی
 ما نوشته دون (سهموان انطاق خلق مارکسیسم لنینیسم)
 است که توضیح دهند چرا تاریخ را تخریف کرده اند. چرا
 همه چیز را به بعد از مرگ ماشو منتسب میکنند و چرا هیچ
 فکر نمیکنند هر کس جز آنها سندنیده و حتی (!) رفیق
 انورخوجه "همزمان امپریالیستها شده است. آیا سخن
 گفتن از واقعات همزمانی با امپریالیسم است. تخریب
 تاریخ دشمنی با امپریالیسم؟
 ادامه دارد

پرسش و تصحیح -

در شماره ۱۵ رهایی، اسبابهای رج داده است که
 بیستوسله از خوانندگان نوری میطلبیم. اسبابها تشرح
 زیر هستند:

۱- در صفحه ۱۱ عبارت "ادامه دارد" مربوط به پاسسسان
 مقالهی "تقدیر بر نظرات بیکار" در همان صفحه است و
 مقالهی "رزم جمهوری آملانی بر سر دوراهی" در همان
 شماره پایان یافته است.

۲- در صفحه ۱۲، بخشنامه شمارهی مقالهی که مقالهی
 "خدمات اجاری در سپاه پاسداران" در آن ادامه میباشد
 ذکر شده، که صحیح آن صفحه ۵ است.

۳- در ستون دوم صفحه ۱۵، ستر موضوع که ادامه مقالهی
 "چنگ ایران و عراق محکی برای سطح قدرت هیات حاکمه"
 است، فراموش شده است.

۴- در صفحه ۴، ستون اول سطر ۲۵، "تکست خورده" صحیح است.

۵- در صفحه ۱۵، ستون دوم در پایان سطر ۲۲، بخشی از متن
 در نایبجا افتاده است و جملهی صحیح (با شروع سطر
 ۱۲۶) مابین شرح است: "نتایج فطی چنگ نشاندهندهی آن
 است که نظام فاشیستی عراق تا به توانستیم ستر از
 نظام...؟"

۱) قطع کمک اتحاد شوروی به چین

جن وبسم الله

اندر حکایت آزادیخواهی آقای بازگان

حکمتی گذشته حاکم یکی دیگر از معجزات انقلاب اسلامی بود. و آنرا اینکه مهندس بازگان در یک مقاله‌ی چهار قسمتی تحت عنوان "اختناق شاخ و دم ندارد!!" که در روزنامه‌ی میزان جهت آزادی انتشار یافت، بار دیگر بسم الله "آزادیخواهی" گزید. چهار قسمت این مقاله عبارت بود از: اختناق دوران شاه، اختناق در حال حاضر، و "فایده اختناق اصلا لازم نیست".

نظما کسانی که ناهد عطرکرد بازگان (چند در دوران شاه که وی خواهان اجرای قانون اساسی و سلطنت شاه بود و نه در دوران پهلوی نظام ملی حدود یکسال سخت ورپیسوی وی بوده‌اند) دورانی که وی حتی یکبار علیه سرکوب‌شده‌ها کرد. عرب، ترکمن و غیره، علیه حسن روزنامه‌های آزادیخواه، علیه تعداد آزادیهای دمکراتیک، دم نهد از تصور آزادیخواه شدن وی نهیچه را سو خواهند داد. ولی ما سعی خواهیم کرد تا این مقاله بطور جدی برخورد کرده و آنرا بررسی کنیم.

بازگان در قسمت اول مقاله (میزان - خرداد ۳۵) از آنجا که میدانند بسیاری خواهند پرسید چرا کسیکه از کوچکترین حق دمکراتیک نودهی مردم در دو سال گذشته دفاع نکرده حالا چه باید بحث درباره‌ی اختناق می‌افزاید، خود این سؤال را طرح میکند ولی پس از آن زمان بسیار کسری فراوان و بیان بعضی از مطالب در لغافه که "لازم نیست اختناق همیشه از روی سوء نیت و از ناحیه‌ی دشمنان است بریزد. چه با روی دلسوزی مکتف و ملت و برای جلوگیری از سستی و ناپودی (توسط ایام) او به آن برده شود" فقط در یکجا میگوید:

"چون دوران جنگ ... پیش از دورانهای عادی اختناق به اتحاد و صمیمیت و همکاری دارد... پس حداقل پیش از هر زمان باید بفتح توانم صمیمیت و تقاضای بهر داری که یکی از مهمترین آنها همان اختناق و انحصار است." (تاکید از ما است)

در حقیقت او علت آزادیخواه شدن بکشیدانی را مستحضرای خوانندگان بطرح بیان نمیکند ولی روشن است که خطاب به حزب جمهوری اسلامی میگوید که جنگ ما با ملت نیست جناس ما شده و برای "همکاری" باید دست از "انحصار" بردارید و ما را هم بیشتر شریک کنید.

مهندس عزیز آقایان این مقدمه‌ی بی سرو ته در قسمت اول مقاله (میزان - ۴ آبان) وی انواع واقعی بود و دوستانش را در دوران شاه تخریب میکند.

"از صفات پهلوان شاه، پهلوان و پهلوانان ایران است"

و رواج اختناق بود و وقتی نام از اختناق میبریم تمام ذهن بطرف زندان و شکنجه و اعدام، شروع در غالب موارد و شاید در انواع بیشتر که کار سه زور و آزار میبرد...

روشن شد؟ مادام فکر کنید زندان و شکنجه و اعدام بالاترین مراحل اختناق بودند، خبر انواع بیشتری هم وجود داشته: "از هر کار یا هر کسی میخواهید ایوان بگیرند تا چار پای شاه - پهلوان آمده و شریفین و شریفینست به مقام سلطنت یعنی همانست که کشور مصوب میشد و دست و زبانان از هر طرف بسته بود"

و اما هم که آقای بازگان چه زجری را متحمل شده است. از طرفی میخواهند اسرا بگیرند از طرف دیگر پای شاه پهلوان میآید و دست و زبان وی را میبندند است. ملاحظه فرمودید انواع بیشتری اختناق را؟ پس دیگر شکنجه و اعدام را بسرخ آقای بازگان نگشاید!

و بلاخره شجاعت آقای بازگان روز دوشنبه (۵ آبان) به اوج میرسد و سؤال میکند:

"اما حالا بطور اختصار آیا اختناق وجود دارد؟ اگر واقع بین و اهل جرات باشیم باید بگوئیم همان شقوق و شیوه‌ها (در دوران شاه) با تغییر عناوین... در بعضی موارد بوجه شدیدتر به اتمام نازدها پس حکمفرما است..."

اینجا دیگر تعجب خواننده به نهایت رسیده است و کسی در ادامه‌ی مقاله آنکار میشود که ایشان مقدمه میچیدند شما به شیوه‌ی صحتگی و بدقاع از منافع طبقاتی دروغ خود را تکرار کنند:

"هر ابتدا جایی های دشمن انقلاب اسلامی... خداکثیر بود استفاده از آزادی و عدم تمرکز و تسلط حکومت را کردند. جهان دست به تحصیل و نهید و آنرا در نوظنه زدند که نهادهای خوبه مخالفین آزادی داده شد... با این ترتیب راه برای اختناق باز شد و توقیف و تعطیل و سهدت مشروعات و تخریبانی که ننگه به معانات با نهادهای رسمی نهادند... شروع گردید." (تست سوم - دوشنبه ۵ آبان)

اولا که در اینجا بازگان دم خور را سب می‌دهد و زبان بی زبانی میگوید اگر حکومت متمرکز و مطلقه تصروهایی چهار از همان ابتدا سرکوب میکرد. ثانیا ادعای کسب نیروهای پهلوان را برای اختناق بار کردند ولی مقدری کند نمی است که فراموش کرده که خود دو روز قبل از آن بعضی ضمیمه سوم آبان در قسمت اول مقاله اظهار غایب است:

تا به اسلام در چهارده قرن خود و مکتب تشیع بیش از نظامها و مکتب دیگر دنیا دچار آن (اختناق) بوده است. (تأکید از ماست)

از صد و ۱۶ قرن گذشته سیر نیروهای چپ مکتب شیعه را دچار اختناق کرده اند! ثالثاً جای سؤال است که این گسستام سرپا می‌بودند که "نگبه به مقامات یا نهادهای رسمی می‌داشتند" و تعطیل نمیدادند. پاسخ روشن است: فقط روزنامه‌های آراستخواه و چپ. بازرگان اگر واقعا با این مسأله اعتقاد داشت همان زمان که نخست وزیر هم بود به این امر اعتراض میکرد.

بازرگان ادامه میدهد:

"اجتماعات ابتدا صورت راهپیمایی و سخنرانیهای مسالمت‌آمیز را داشت اما بزودی گروههای چپ و تند تند مخصوصاً در دانشگاهها، حالت اعتراض و اشتباهات شدید تحریک‌آمیز به آنها دادند و رفته رفته با مقابله و حمله گروههای افراطی مخالف تبدیل به محله‌های زدوخورد و ناامنی گردید. در حالیکه دولتها بدلیل فقدان نیروی انتظامی و تقسیری قدرتهای تصمیم‌گیری نمیتوانستند یا نمیخواستند تا آنجا که درگیریها طرفدارها (مخالفان) را در پی خود بکشند"

روشن است که بازرگان هنوز اینقدر "اهل جرات" نشده است که بگوید این "گروههای افراطی مخالف" که به اجتماعات حمله میکردند کدام گروهها بودند. از آن گذشته او که با اصلاح مسأله است اینکه گروههای چپ و تند حالت اعتراض و اشتباهات شدید تحریک‌آمیز به سخنرانها دارند. حمله به اجتماعات را موجه جلوه دهد. نکته‌ی بسیار جالب توجه در اشعار این امر اینست که وی در ادامه میگوید:

"دولتها (علت جمع بستن چندان روشن نیست)... نمیتوانستند (و با اگر هم میتوانستند) نمیخواستند مانع درگیری شوند."

جرا؟ پاسخ روشن است چون گروههای چپ اعتراض میکردند و انتقاد شدید (چه گناه کبیره‌ای) و با این خاطر دولت وقت (یعنی دولت آقای بازرگان) زمانی هم که میتوانست، تبعیضات آزادی بیان و اجتماعات را شامین کند. بهر حال برای اطمینان بخشیدن به بعضی از خوانندگان ویژه، بازرگان میگوید:

"من نمیخواهم بگویم... حجاب در شرع ما نیست (نموده‌بالله زمان کارشان در گوشه‌ی خانه نشستن و بچه بزرگ کردن است)، شرب و خمر و معاصی دیگر مجاز است، یا مارکسیسم بصورت آشکارها، انتفاطی آن (اینهم بهم مجاهدین)... خاشی از این راه میباید. خیر چنین اعمال و افکار اگر... باقی و جاری و قدرت با حکم خداست، باید بنحو صحیح جاری شود و در حدود شرع و قانون مجازات گردد." (تأکید از ماست)

و همه میدانند مجازات شرع و قانون دست یخت آقایان برای معاصی کبیره‌ی فوق چیست: شلاق، سنگسار... عدم بسیار خوب، آقای بازرگان چه میخواهید بگویید؟

جواب: "اختناق هیچوقت موفق نشده است حریف را خاموش سازد. بالذکر سب شهرت و مظلومیت و متاسفانه حیثیت و قدرت شده است، خواه حریف بر حق بوده باشد و خواه باطل... شاهد حاضر و نزدیک خاطره رضا شاه و پسرش میباشد که کسی اسنادش را از آنها در ایجاد اختناق نبود و دیدید که چگونه اختناق و تارفاقتی‌های حاصله از حکومت آنها کساح قدرتشان را متعجز کرد. اگر میخواهید انقلاب اسلامی و جمهوری مکتبی شان همان سرخوشند دچار شود بمسأله بفرمایید."

(قسمت آخر - میزان پنجمین آبان) (تأکید از ماست) و اینجاست که لقب کلام بیان میشود. بازرگان با بسی سرخوش دوراندیشی خود را به سانس میگذارد و حزب جمهوری اسلامی را از سرخوش شاه بشارت میدهد و جالبتر آن در سن مثل اینکه چیزی می‌گوید تا بعد خود را نه کنار کشیده و میگوید "انقلاب اسلامی و جمهوری مکتبی شان".

در پایان بازرگان توجیح بسته همیشگی بان سر میگیرد (بالاخره هر چه باشد شرک عادت موجب مرض است):

"قانون اساسی ما بنیادی است که روی آزادی پایه

تا چه حد باید ارتجاعی بود تا بتوان قانون اساسی جمهوری اسلامی را که آیینی تمام نمای محدودیت‌کننده آزادیهای بدست آمده توسط پیام برشکوه مردم است، بنیادی پایه‌گذاری شده بر آزادی نامید؟ این است آزادی به روایت بازرگان! واقعا که لیمرال نامیدن بازرگان حتی نوهیتی است بسمه لیبیرالسم؟

مخالفتهای جزئی...

باشد. و چنین است که جناب ایشان کاری به این ندارد که نخست وزیر "تا لایقش" در امریکا چه کلتی بر سر "اصحاست مستغنی" زده است و تنها اعتراض این است که چرا رجائی بدون اجازه ایشان به "گمبه" مشرف شده است.

اما همانطور که گفتیم رهبران جمهوری اسلامی فاتحی "وحدت کلمه" را تا به آخر نخوانده‌اند و فراموش نکرده‌اند و نخواهند کرد که در سرکوب زحمتکشان، خلقهای به پسا خواسته و نیروهای انقلابی با هم متفقند و در سازشکاری "همه با هم" همه‌شان برای سرکوب خلق کرد با برای بلخون کشیدن خرمشهر، ترکمن صحرا، ننده، برای حمله به نیروهای انقلابی و کمونیست، برای بستن دانشگاهها و برای انحلال شوراهای زحمتکشان و... چنانچه‌ای درون هیات حاکمه‌ند تا با هم "وحدت کلمه" دارند بلکه برای انجام این امورخدایی بر یکدیگر نیز پیشی گرفته‌اند. و در این راه هم "وحدت کلمه" و "هم رهروی" را بی‌شکاز رهبر خویش آموخته‌اند، چه جناب ایشان، از هم اکنون نیز بسرای "جبهای امریکایی" خط و نشان کشیده است و وعده "سعد از جنگ" داده است.

در رثای اوژن پوتیه، سراینده انترناسیونال

سرود بین الملل

کتاب از اوژن پوتیه Eugene Potier
آهنگ از پیر دگیتیه Pierre Degeyter

برخیزید، هوزخیان زمین!
برخیزید، زنجیریان گرسنگی!
عقل از دهانه آتششان خویش تندروار می‌گرد
اینک! فوران نهائی ست این.
بساط گذشته بروییم،
به پای خیزیدا خیل بردگان، به پای خیزیدا
جهان از بنیاد دیگرگون می‌شود
هرچیم کون، «همه» گردیم!

نبرد نهائی ست، این
به هم گردانیم
و فردا «بین الملل»
طریق بشری خواهد شد.

رهاننده برتری در کار نیست،
نه آسمان، نه قیصر، نه خطیب،
خود بهر هائی خویش برخیزیم، ای تولیدگران!
رستگاری مشترک را برپا داریم
تا راهزن، آنچه را که ربوده رها کند،
تا روح از بند رهائی یابد.

خود به کوره خویش برویم
و آهن را گرم بگرییم!
نبرد نهائی ست این
به هم گردانیم
و فردا «بین الملل»
طریق بشری خواهد شد.

کارگران، بزرگان
فرقه عظیم زحمتکشانیما
جهان جز از آن آدمیان نیست
مسکن بی مصرفان جای دیگری است.
تا کی از شیرۀ جان ما بنوشند؟
اما، امروز و فردا،
چندان که غرابان و کرکسان نابود شوند
آفتاب، جاودانه خواهد درخشید.

مقدم آبان (۸ نوامبر) عاصف با سالگرد
اوژن پوتیه شاعر انترناسیونالیست است . برای شناختن
این شاعر پرولتری به خوانندگان ایرانی قطعه‌ای زیر را که
توسط لنین در ژانویه سال ۱۹۱۲ و بنست و پنج سال پس از
مرگ وی نوشته شده است و همچنین ترجمه‌ای از شخصی
انترناسیونال او را که در کتاب همه - شماره‌ی ۲۳ به
جا برسیده است را همراه می‌آوریم .

نوامبر ۱۹۱۲، عاصف بود با بیست و پنجمین سالگرد
مرگ شاعر کارگر، اوژن پوتیه، سراینده‌ی سرود مسبروف،
پرولتری انترناسیونال («برخیزید، هوزخیان! وایغ ...»)
این سرود به تمام زبانهای اروپایی و زبانهای دیگر
برگردانده شده است . بهر کشوری که گذر کارگر آگاهی
یافته، هر جا که سرودش را می‌گشاید، هر احساسی که
بناظر بیگانه بودن، بی‌هم‌بازی، جدایی از دوستان و دوری
از صحن داشته باشد، او میتواند با سرود انترناسیونالی
انترناسیونال رفعا و دومتانی نماید .

کارگران تمام کشورها، سرود شاعر - پرولتری را که
بیست و هفت سالوزی آنها بوده از بر کرده‌اند، آنرا به بزرگ
جایاتی پرولتاریا تبدیل نموده‌اند .

امروزه کارگران تمام کشورها، خاطره‌ی اوژن پوتیه را
گرامی می‌دارند . حسرت و دختر وی هنوز زنده‌اند و در بقر
سر می‌برند، همچنانکه سراینده‌ی انترناسیونال در تمام
زندگی خود در فقر زیسته بود . وی در ۲ اکتبر ۱۸۶۸ در
پاریس بدنیا آمد . در چهارده سالگی نخستین سرودش بود را
با نام «زنده‌یاد آراپی» نوشت . در ۱۸۹۸ در شهر بزرگ
کارگران علیه بورژوازی، یکی از بزمندگان سکره‌سای
خیابانی بود .

پوتیه در خانواده‌ی فقیر بدنیا آمده بود و در تمام
زندگی خویش تهیدست و پرولتر باقی ماند، بعنوان کارگر
بسته‌بند و بعدها از طریق طراحی روی پارچه نان خود را در
می‌آورد .

از ۱۸۹۰ با سرودهای رزمی خود در برابر تمام
روبهادهای مهم فرانسه و اکثر نشانیان، آگاهی بخبران
را برمی‌انگیزد، کارگران را به اتحاد فرا می‌خواند و
بورژوازی و حکومتهای بورژوازی فرانس را بهادانتقاد
می‌کرد .

در ۱۸۹۱ پوتیه به عضویت کمون کبیر پاریس برگزیده
شد . از ۲۶۰۰ رای ریخته شده، ۲۲۵۲ رای را بدست آورد .
وی در تمام فعالیتهای کمون، این نخستین حکومت پرولتری،
شوکت جست .

"مخالفتهای جزئی" بین دولتمردان همچنان ادامه دارد

بسی صدی در انتخابات مجلس شورای بمل کارش، همگنی گوشه‌هایی از گسترش جنگی خانگی دولتمردان برای بدر کردن حریفان میدان و فقهی فدوت بنفهم حدت است.

جنگ ایران و عراق اگر چه در ظاهر و بخصوص برای بسج نوده‌های تحمینی شده (و اینبار به ششم آمده از گرانسی و بیگاری و...) "وحدت کلمه" را لازم و ضروری می‌انگشت، اما برای کرده‌بورژوازی و بورژوازی، آغاز شدید جنگ خانگی بود تا هر کدام با مرادتن گامی قویتر در جهت بارش مرفهیت خود را نسبت به حریف مستحکم نمایند.

سخنان حجت‌الاسلام رفسنجانی در مورد گرفتن اسواچم بدکی جنگی از آمریکا، کشودن دروازه (و نه در) بسیاری "نیپتان بزرگ" بود. چنین "سیمان نشت و دل یازی" جایز نیست که پیش از این در انتظار زمانه آیم در این شرایط. مغر رجائی به آمریکا همین این ساله بود که آنکد طرف معامله است. ما (حزب جمهوری اسلامی) هستیم و نه آقای بنی صدر ملی گرا، اما کشودن دروازه به روی "شیطان بزرگ" در شرایطی که تا انتخابات رئیس‌جمهوری در آمریکا پیش از شش روز باقی نمانده، به معنای باز کردن در برای رهایی "جاسوسان آمریکایی" نیز هست، و اینجاست کلمه حزب جمهوری پیرو عطا امام و بنتر کتی هیات حاکمه‌ای ایران دچار اسکال خواهد شد. جواب دادن به شونده‌هایی که یکسال تمام با حریبه "جاسوس" و جاسوخانه" به آیمین درر آن در کشته شده‌اند کار آسانی نخواهد بود. با آنکه امام امت شرایط آزادی گروگانها را گفته و تصمیم نهایی را بعهده‌ی مجلس (با اکثریت حزب جمهوری اسلامی قرار داد) آس و بران حزب نیز "شرایط خوششان" که چیزی در حدود ادامه‌ی خواسته‌های آقای رفسنجانی خواهد بود را به شرایط امام که مورد قبول آمریکا نیز هست افزوده است، اما از عوافیاب این آزادی نخواست و حضرت دارد و حق هم دارد، پس بی جهت نیست که همگان برای اجرای این امر خیر دنبال مغری میگرددند تا بعدها گریبان‌شان در گرو نباشد. بدینجهای ارجای تصمیم نهایی به امام امت نیز در همین زمینه است. اما کسب که نداند که رهبر هم علی‌رود موعظی "وحدت کلمه" به پیروان خود همیشه و در مواقع خاص جانبدار حزب جمهوری را تقویت کرده است.

و سیاره جناب بنی صدر که هم از دست رفته‌ها و هم برای نودگی "و تقویت روحیه" همبالیگهی این در ارتش "شجاعانه" به عزمت صبه‌ی جنگ رفته است، پس از رو دست خوردن از دیگر پیروان عطا امام چاره‌های ندازه تا از سوءتفاهم و زیور به آمریکا و مشکلات احتمالی بعضی کسه آزادی گروگانها یکی از آنها خواهد بود اظهار می‌اظهار می‌نماید. و اگر چه دلش برای چنین روزی غنچ می‌شد اما سخت آمدن وار بود که خود کتابنده "دروازه" و در حکم "ماحقانه"

"اکیدا همه قشرهای ملت و ارگانهای دولتی موظف نرعی هستند که دست از مخالفتهای جزئی بردارند؟" یا ویسی پای مضامع طیفانی بعیان می‌آید اینگونه فتوای "رسو" هم چاره‌سار نخواهد بود و "وحدت کلمه" برای دولتمردان چیزی جز حفظ قدرت به نفع کل مجموعه‌ی هیات حاکمه و سر علیه زمینگشان معنا نمیدهد. مگر آنجا که خاصی از هیات حاکمه از آن بعنوان حریبه‌ای در جنگ سیاسی بر علیه جناح دیگر استفاده نمایند.

در ننگی برای دست یافتن هر چه بیشتر به اهریهای قدرت، ایجاد جناحهای درون هیات حاکمه از ابتدای بریدن به برسم قدرت، هر روز رشته‌های یافته است. استیفا گزینگان، نخصت وزیر رجائی، پشت پا خوردن فارسی، رئیس خپور شدن بسی صدر، "کونمای" آیت، بنوط فطیر زاده و... ممکن از جناح جنگی است که بین کرده‌بورژوازی مرفه و بورژوازی "الیموال" برای در دست گرفتن ارکان قدرت سیاسی مذاکرات ادامه دارد. و در این جنگ با قبول امام است "مخالفتهای جزئی" آنچه که محلی از اعراب ندارد و وظیفه‌ی سرعی و "وحدت کلمه" است.

بنفادها چیزی درون هیات حاکمه که پس از شکست سبیل مجلس در انتخابات نخست وزیر تبلور یافته بود. با انتخاب رجائی به نخست‌وزیری، تبدیل به کشتکهای بسی صدر و رجائی (به دوری حزب جمهوری اسلامی) بر سو مسائل مختلف شد، بسی صدر در حالیکه رجائی را شایسته‌ی کفالت آموزش و پرورش هم نمیداند و یا به نخصت وزیر میبندد. اما شکتکین ادامه شش بطور بنامی ممکن میبود و طرفین برای تسلط جانی بیشتر بر ارگانهای اجرایی هنوز هم در حالند.

آغاز جنگ ایران و عراق این جدال اسعاد و سختی بر اسعاد جناحهای درون هیات حاکمه، جنگ خانگی را شدت بخشید و اینبار به احد یکسره کردن کارها، چرا که هر عبادت این جنگ "جنگ سرنوست باز" است، و آنکه از "جنگ" بدون بدر آمد بنی "مخالفتهای جزئی" را بدفع از پاوان دهد "و شرمش" را بد پاوان رسانده است.

بنسایمه‌ی اخیر رجائی صبی بر اینکه "راستیسو و رگانه‌ی با وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی باید از طریق دست‌رزیور انجام شود" غیر فاشونی درانسن آن و عافی که تا مخال نظام هیات وزیران انجام گرفته" از به نفعی صدر. پاسخ دفتر روابط عمومی و دفتر حقوقی وزیر امور اظهارات و "کارنامه‌ی بی‌بی صدر، اعتراض به صدر به سرریجی ارگانهای تحت نفوذ حزب فراگیر از استوارت روی و سفر نخصت وزیر به آمریکا بدون اطلاع رئیس جمهور نخصت مردم "زده‌خورده طرفداران بنی صدر و حسرتب صبه‌ی بر سر نخاصیه‌ی بیشتر در صمعی جمهوری اسلامی و شورا‌های "ما مورین انظامی" برای لوگسوی از ورود دیگر هیلی اسلامی قائم مقام تنویریون (کاندیدهای

آزادی گروگانها - محاكمه سعادتى!

کنار لندن تا شیطان بزرگ و تا غارت زمین گروگانها بنا
لوازم جنگی و اسلحه احتیاج به نوصیه دارد. نوده هائیس
که یکسال تمام توسط مفرکه گهرهای "مانشویان پیرو خط
امام" و "جبهه جمهوری اسلامی" آب بر آتش زنده احیایات ضد
امریکالیستهای ریخته شده است سالها به ما گن می رسیدند.
"محاكمه گروگانها"، "جذرت خواهی آمریکا" و "نفا سی
شماره های باطل و بی اعتبار" به امیرالیمتی رهبران جمهوری اسلامی
را با تمام پوچستان نوده ها فراموش نگوده اند. باید همه
گوتاهای قبیله را حاشمالی کرد. باید به طریقی نوده ها را
چلب جانسی دیگر کرد. نمایتی دیگر نوده های دیگر
سعادتى محاكمه میشود. تا نوده ها ما را کنند! تا
گروگانها، جاسوسان ما، سی برودها آزاد شود تا
جمهوری اسلامی بوهال لوازم جنگی، اسلحه اش... برسد و
شیطان بزرگ!

سعادتى محاكمه میشود. تا جنین کور دیگر جاسوسی
نکند. ما اگر خواست فقط برای "شیطان بزرگ" نکنند،
گروگانها هم باین خاطر مجبور به جاسوسی برای امریکسا
نشدند که سعادتى این کار را نکرد. اطلاعاتش تلف میسرای
بود. و جیبها و کمربندها! عجله نکنید نوبت آنها هم
میرسد. بگذار سعادتى محاكمه شود. بگذار گروگانها آزاد
شوند و لوازم جنگی تربی، بگذار غانلهی جنگ به بسیاری
"شیطان بزرگ" بخواهد، نوبت آنها هم خواهد رسید. مگر
"امام امت" وعده نداده است؟

سرودین الملل

نبرد نهائیست این،
بهم گرد آئیم
و فردا «بین الملل»
طریق بشری خواهد شد.

ترجمه اش

توضیح

مقالات بی امضاء، خبریهی رهائی جنگی کنندهی نظر
عمومی تا زمین و زمین گمونیستى است. سایر مقالات
که با امضاء جنگی میشوند با آنکه از جنس
کلی منطبق با نظرات ما زمان هستند، مهماندا
میتوانند در پارهای از جزئیات مطابق نظرهای
اعضا آن نباشد.

دولتای آمریکا...

حقوق کمون بوتیه را مجبور نمود که به سرخانیسار
سین به آمریکا فرار کند. وی سرود معروف استرنا سونال
را در ژوئن ۱۸۷۱، میتوان گفت در خردای شکست خونین ساء
مه نوشت.

کمون سرکوب شد... اما استرنا سونال پوشیه ابده های
آنها در سراسر جهان منتشر کرد، و اکنون کمون بیخستراز
هسته زنده است.

در ۱۸۷۴، در دوره ی مهاجرت، پوشیه شعری نوشت باز
کارگران آمریکا به کارگران فرانسه، و در این شعر،
زندگی کارگران در زیر یوغ سرمایه داری، متن، کارگران بیست
استثمار و امان راسخ آنها به بیروزی آینده آرمان خود
را توصیف نمود.

تصفا نه سال پس از کمون، بوتیه به فرانسه بازگشت و
بلافاصله به حزب کارگر پیوست. نخستین جلد مجموعه
انصار وی در ۱۸۸۴ و دومین جلد آن با نام: سرودهای
انقلابی در ۱۸۸۷ منتشر گردید.

۸ نوامبر ۱۸۸۷ کارگران پاریس جنازه ی بوتیه را شا
گورستان بولاشتر، مدفن کمون ردهای تیر باران شده،
همراهی کردند. پلیس برای گرفتن بروج سرخ وحشیانه
جمعیت حمله کرد. در مراسم تشییع جنازه جمعیت نظمی
شکست داشتند، از هر سو فریادهای "زنده باد بوتیه!"
برمیخاست.

بوتیه در خطر مرد. اما اثری بواقع فنانایسیر از
آثار بشری بجا گذاشت. او با سرودهای خود یکی از بزرگ
ترین میلیمین بود. زمانیکه نخستین سروده خود را عبوتت
نثار کارگران سوئیسالیت جداگتر به دهها تن میرسد.
آبروزه دهها جلیسون پروتسز با سرود تاریخی او زن بوتیه
آشنا شدند.

"پراودا" شماره ی ۲ مورخ ۳ ژانویه ۱۹۱۳
به امضای...
و... مجموعه آثار، جلد ۲۶ صفحات
۲۱۳-۲۱۲

هفته نامه
رهائی
نشریه
سازمان وحدت کمونیستی



روز ۱۳ آبان، یادآور قدرت جنبش دانش آموزی را گرامی داریم

دانش آموزان رزمنده! حمایهٔ خود را از ۱۳ آبان!

احوال در شرایطی به سالروز حماسهٔ خورشید ۱۳ آبان ۷۲ نزدیک میشویم که رژیم جمهوری اسلامی پس از سرکوبی کارگران و چمنستان حق طلبه، گشتار ظلمت و نبرد مستقیم و بیخون کشتن دانشجویان مبارز و بسط دادن در دانشگاهها، اینک کمر نه‌سازبودی سیاسی صفا و ردهای خیزش قهرمانانهٔ ۱۳ آبان در مدارس پراکنده کشور بسته است. طی همین مدت کوتاه، هیأت حاکمهٔ مستبدانهٔ ارتجاعی ایران که از آگاهی رو به فزونی کارگران و چمنستان ما سخت به وحشت افتاده و حاکمیت متزلزل خود را در معرض آلودگی میبیند، کوشیده است تا اخراج معلمان آگاه و دانش آموزان کمونیست و انقلابی، "دوره کردن" وقت دیرمیانها، منطقه‌ای کردن مدارس، بسط دادن از هم پاشیدن تشکلهای سیاسی دانش آموزی - انحلال کانون و شوراهای انقلابی دانش آموزی - بکاربرد سکوت گورستانی دوران رما مداری شاه حاش را تا کم کند. اکنون رژیم به نهانه‌ی جنگ ایران و عراق از سویی به بیاری کردنشان مهربان برده‌اند است و از سوی دیگر با نفی و تخریب روحیه‌ی شوونیستی بخشی از مردم و به بیاری کارگران خود "انجمنهای اسلامی" مدارس و بهره‌گیری از کنترلمان ۱۳ محور ترغیبی، که نقش "یک جبهه‌بان" نظام سرمایه‌داری را ایفا می‌کنند، جو اختناق، آزادی‌کشی، تشییع، عقابند و شناسایی و اخراج عناصر فعال کمونیست و انقلابی را در پی دارند. در شرایط حاضر رژیم سعی میکند با سرکوبی نیروهای آگاه و مبارز، از آگاهی چمنستان بدها هیت جنگ کنونی که نه تنها خود انحرافات سین الخطی، امپریالیسم و رقابت‌داری داخلی است، جلوگیری کرده، و شمار بیشتری از مردم و چمنستان بیبدان جنگ سرمایه‌داری ایران عراق و ایران بکشد.

از سوی دیگر حاکمیت اپورتونیسیم راست و فریمسم بر بخشهایی از جنبش‌چپ و نیروهای مترقی، تسلط و برباد کشتی و گرواری ۵۵ میان کمونیستهای انقلابی عملاً راه را برای ترغیب و تخریب نیروهای ارتجاعی چمنستان گزیده است. همچنین در پی مبارزات طرحهای ارتجاعی رژیم به غنای از مبارزه‌ی اندک‌بزرگ با انحرافات اپورتونیسیتی جدا نیست بلکه از لوازم این مبارزات شمار می‌آید.

دانش آموزان رزمنده! رفقای هوادار!

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی میکوشد تا حاکم کردن جو اختناق، تهدید به اخراج و تحویل عناصر فعال به گنجه‌ها، اخراج معلمان انقلابی و کمونیست و جاگزین کردن آنان بوسیلهٔ معلمان "فلسفه آموز" و "سوز برده" ما خاطری آسوده و مستبدانهٔ یکناوری سیاه سرمایه‌داران و برتریمان را هموار کند. از اینرو تحت هیچ عنوان و بهانه‌ای از میزان فعالیتهای خود در مدارس نگاهداری مبارزه علیه اقدامات ضد انقلابی رژیم حتی یک قدم از جا شکانید و سازمان، فن کار بسن و هموهدگی سازمان در "پیام به دانشجویان و دانش آموزان" در اول مهر ماه ۵۹ در رعایت موازات زیر نیز بکوشید:

- ۱- با همکاری سایر نیروهای چپ انقلابی، در مقابل شهید و اخراج معلمان و دانش آموزان انقلابی و کمونیست مقاومت کنید.
- ۲- آزادی فعالیت سیاسی در مدارس از نخستین صفا و ردهای قیام بوده‌ای همین است. علیه موج اختناق و تشییع مقاومت کنید. مدارس مبارزه‌ی خود را تجدید کنید.
- ۳- برای اعیان اتحادیه‌ها و شوراهای انقلابی دانش آموزان بیاورید.
- ۴- برای بازگرداندن بی‌غند و شرط معلمان انقلابی مدارس لخته‌ای از با خدمت کنید.
- ۵- برای مبارزه با تسلیم‌طلبی و متاله روی نیروهای اپورتونیسیت و ورپورتونیسیت صرف مبارزه‌ی ایچولوتوریک، راه بجایید. نخواهد بود. اتحاد عمل نیروهای چپ انقلابی موثرترین وسیلهٔ در راه افشا و طرد عناصر مرا و زنگار و حذف عناصر دزدان و دشمنان و سرور از اینرو در اتحاد عمل نیروهای انقلابی بافتاری کنید و از هرگونه تفرقه‌گرایی سرهمیزید.
- ۶- در مقطع کنونی، افضای همه‌جانبه‌ی ما هیت کثیف جنگ کنونی که مبارزاتی آن بردوش چمنستان هر دو کشور ایران و عراق است، جزء وظایف میرم نیروهای انقلابی است. در افضای سیاستهای هیت حاکمه‌ی سرمایه‌داری ایران و ارتقاء آگاهی تلقی و سازماندهی مبارزات آنان بکوشید. همگام با مردم جنگ زده و آوارگان جنگ از فضای اکیانهای